

آیین اهل حق و رابطه آن با آیین مهرپرستی

[تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۲/۱؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۲/۴]

* سیدحسن قریشی کرین

** هادی استهری

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی رابطه میان آیین اهل حق و کیش مهرپرستی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که آیین اهل حق، آموزه‌هایی مشترک با آیین‌های باستانی ایران دارد. نظر به سرشت ترکیبی باورها و عقاید این آیین، گویی یکی از بنیادها و آبخوره‌های فکری و اعتقادی اهل حق، آیین میترا است. از تشابهات این دو آیین، مواردی شایان توجه است مثل: مقام والای خورشید و فرّ ایزدی نزد کیش مهرپرستی و آیین اهل حق، انعقاد پیمان برادری، قربانی کردن گاو، تولد مهر و تولد برخی از پیران اهل حق از دوشیزه‌ای باکره، اهمیت عدد هفت، رازآلودگی. این تشابهات تا بدان جا است که می‌توان گفت گونه‌ای همانندی در اخلاقیات، مناسک، آداب و رسوم، و نمادهای مذهبی در میان است؛ اما مبانی بنیادین اهل حق مثل نگاه به توحید، معاد، عدل، امامت، نبوت کاملاً با ادیان باستانی ایران متفاوت است. در این جستار تلاش می‌شود با روش تفسیری - مقایسه‌ای و با تکیه بر کتاب سرانجام از مقدس‌ترین و مهم‌ترین منابع مکتوب اهل حق، رابطه میان آیین اهل حق و کیش مهرپرستی واکاوی شود.

کلیدواژه‌ها: اهل حق، مهرپرستی، تشابهات مذهبی، مسلک التقاطی.

مقدمه

مطالعه و تحقیق درباره ریشه‌ها و درون‌مایه‌های آیین‌های مذهبی و عقیدتی و تأثیرات این آیین‌ها بر یکدیگر، در شناخت بهتر آنان نقشی اساسی دارد. با عنایت به اینکه آیین اهل حق را آیینی التقاطی دانسته‌اند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: پنج؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰؛ خواجه‌الدین، ۱۳۶۲: ۱۱۲-۱۱۳)، بحث و جستجو درباره ارتباط میان آیین اهل حق با آیین‌های دیگر درخور توجه است. این یعنی، اعتقادات، آموزه‌ها و مناسک گوناگونی در این آیین یافت می‌شود که گویی تأثیرپذیرفته از دیگر ادیان است. یکی از ادیان تأثیرگذار بر آیین اهل حق، کیش میترا است؛ از این رو جستار حاضر با در نظر گرفتن این انگاره، در پی پاسخ به این پرسش برمی‌آید: چه رابطه‌ای میان آیین اهل حق و کیش مهرپرستی وجود دارد و آیا در آیین اهل حق اقتباس‌هایی از آیین مهرپرستی یافت می‌شود؟

درباره پیشینه تحقیق باید اذعان کرد علاوه بر اینکه در مقالات و کتاب‌هایی به صورت ضمنی یا در قسمتی از آنها به این موضوع پرداخته شده است، کتاب سرانجام، آیین یارسان طیب طاهری اثری قابل توجه در این زمینه است. یکی از نویسندگان اهل حق به نام ایرج بهرامی در کتاب اسطوره اهل حق: جستاری درباره مهر و مهرپرستی اهل حق (یارسان) از روزگار باستان تا دوران معاصر به رابطه میان اهل حق و مهرپرستی پرداخته و اهل حق‌ها را همان مهرپرستان دانسته است. نیز سیدظهورث میره‌بیگی از معتقدان به اهل حق در کتاب ظهور حضرت سلطان و منصور رستمی در کتاب تبیین ظهور دوره حقیقت از نگاه کلام یارسان (اهل حق) به این بحث پرداخته‌اند.

می‌سزد یادآور شویم جستار حاضر تنها نگره‌های بخشی از جامعه یارسانی را که اهل حق را آیینی مستقل از اسلام می‌دانند، و البته برخی از اعتقادات، مناسک و آداب و رسوم خود را از ادیان دیگر، از جمله مهرپرستی گرفته‌اند، واکاوی می‌کند.

درآمدی بر شناخت اهل حق

خاستگاه آیین اهل حق منطقه هورامان بوده است؛ منطقه‌ای که به لحاظ جغرافیایی و تاریخی بخش‌هایی از لرستان و کرمانشاه را شامل می‌شد (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۰). پیروان این آیین در دیگر مناطق ایران مانند همدان، زنجان، آذربایجان، مازندران و خراسان پراکنده‌اند (مالامیری کجوری، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۷). این مردمان در مناطق مختلف با نام‌های اهل حق، یارسان،^۱ گوران، اهل حقیقت، کاکه‌یی، علی‌اللهی و غیره خطاب می‌شوند (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۰؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۱۸). زبان مؤسسان و مروجان اولیه این آیین، کردی با گویش هورامی یا گورانی است که در آغاز پیدایش آیین اهل حق از گویش‌های رایج کردستان بوده است و سلطان اسحاق برزنجی‌ای به عنوان واضع و تدوین‌گر اعتقادات یارسانی، گفتارهای خود را با یارانش به این گویش بیان کرده است (بهمن سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۸۷). ذکر این مطلب می‌شاید که در قرن دهم و یازدهم با ظهور قوشچی اوغلی، محمد بیگ و خان آتش در نواحی آذربایجان کلام‌هایی در تفسیر سرانجام به زبان ترکی سروده شد (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۱). پیدایش آیین اهل حق را می‌توان با ظهور بهلول در قرن دوم هجری همزمان دانست (صفی‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۶؛ همو، ۱۳۶۱: ۵-۶). پس از ایشان شاه خوشین لرستانی شالوده اولیه این آیین را پی‌ریزی می‌کند و آن را می‌گستراند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: پنج و شش)؛ اما با ظهور سلطان اسحاق، مقنن و مجدد این آیین در قرن هفتم در هورامان و اقدامات مهم او همچون سازماندهی طوایف و خاندان‌ها و تبیین فکری - اعتقادی اهل حق، این آیین صورت اصلی خود را می‌یابد (ر.ک: همان: شش؛ رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۰۹)؛ بنابراین مرجع فکری - اعتقادی آیین اهل حق دوره سلطان اسحاق است که آموزه‌های شکل‌یافته در این دوره نص صریح احکام و دستورهای

۱. واژه‌ی یارسان از دو قسمت «یار» و «سان» پیوند یافته است. کلمه «یار» به معنای دوست و یاور و لغت «سان» در گویش گورانی به معنی شاه و سلطان است. این واژه در مجموع به معنای یاران سلطان، گروندگان به آیین سلطان اسحاق است (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۲؛ طاهری، ۲۰۰۹: ۵۵۴).

دینی‌شان است و به هیچ وجه تغییر نمی‌یابد (ر.ک: صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۱). این دستوره‌های دینی، در قالب نظم بیان شده است که به «کلام» موسوم است و مجموعه‌ای از کلام‌ها در سرانجام که از متون مقدس اهل حق است، گرد آمده است (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۴).

ساختار اعتقادی اهل حق بر تجلی (ظهور) پیاپی خداوند قرار گرفته است (رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۱۰). بر پایه عقیده اهل حق، خداوند در هفت جامه یا هفت تن پاک حلول کرده است (خواجه الدین، ۱۳۶۲: ۱۲). یارسان تناسخ را که از اساسی‌ترین اصول اعتقادی‌شان است، دونا دون^۱ می‌گویند (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۰؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۷۳۱؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۱: ۴۱-۴۲). از رسومات مهم اهل حق سرسپردن است که از شرایط اصلی و مهم یارسانی بودن است و در واقع شرط ورود به آیین اهل حق است (خواجه الدین، ۱۳۶۲: ۵۵-۵۶). برگزاری مراسم و آداب جم نیز از دیگر رسم‌های مردم یارسانی است که تنها لحظات مقدس برای هر فرد اهل حق است. پیروان این آیین در محلی جمع و با تشریفات خاصی مشغول عبادت و خواندن اوراد و اذکار مخصوص خود می‌شوند. عده حاضر را «جم» و آن مکان را «جم‌خانه» می‌گویند (همان: ۴۷؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۱: ۳۵).

مهرپرستی در کردستان

آیین مهرپرستی که چندین سده در کوه‌های زاگرس به حیات خود ادامه داده، هنوز بارقه‌های اصلی آن در میان کردها بعد از گذشت سده‌ها گرد فراموشی بر خود ندیده است (صفریان، ۱۳۸۵: ۲-۳). در اینجا پاره‌ای از این موارد را که گمان می‌رود با این آیین و مراسم‌های آن ارتباط داشته، برمی‌شمیریم:

۱. آب در این آیین از قداست برخوردار است، به طوری که بیشتر معابد مهری در کنار

۱. دون (Dûn): کلمه‌ای ترکی است که به معنای جامه و مظهر است (خواجه الدین، ۱۳۶۲: ۱۴). جامه (مظهر): تجسد روح در یک زندگی با شرایط زمانی و مکانی خاص و موقعیت متناسب با شرایط آن روح یا یک دوره زندگی از تولد تا مرگ را در بینش یارسانی جامه (مظهر) گویند (طاهری، ۲۰۰۹: ۴۷۸).

رودخانه‌ها ساخته می‌شدند و از آنجایی که در رشته‌کوه‌های زاگرس آب و غارهای طبیعی، این دو عنصر را زگونه‌ای که ملزومات اساسی کیش مهرپرستی را تشکیل می‌دهند، به وفور در دسترس بوده‌اند، می‌توانیم دریابیم که زمینه‌های زیادی برای گسترش و بقای این آیین در منطقه وجود داشته است (همان: ۱۲).

۲. تدبر در نام کوه‌های کردستان به واقع یگانه چیزی است که به ما در این زمینه می‌تواند کمک‌های زیادی کند. با توجه به این اسامی که شباهت‌های زیادی با مهر دارند در می‌یابیم که ممکن است روزگار متمادی در این کوه‌ها و غارهای طبیعی آن میترا پرستش شده باشد (همان). کوه میراجی یکی از معدود مکان‌های کهنی است که گمان می‌رود نام خود را از این ایزد وام گرفته باشد. این کوه که از ترکیب «میر» به معنی مهر و پسوند «جی» که در کردی به معنی جایگاه است، گرفته شده است، یادآور دوره شکوهمند مهرپرستی در محل است (همان: ۱۳). بیستون را باید کهن‌ترین مکانی دانست که ساکنان سرزمین ماد به پرستش مهر در آن مشغول بوده‌اند؛ چنان‌که مهر با لقب بغ نامیده و شناخته می‌شد. بغ به معنای خداوند است. جاهایی که مرکز کیش مهری بوده‌اند، با همین واژه نامگذاری شده‌اند، مانند بغستان (بهستان، بیستون) و زیارتگاه‌هایی مانند طاق بستان یا پرستش‌گاه‌هایی مانند پرستش‌گاه بزرگ کنگاور که به نام ناهید مادر مهر نامگذاری شده، در آنجا بوده‌اند (مقدم، ۱۳۸۰: ۷۰-۷۱).

۳. از مکان‌های مقدس دیگری که می‌توان در ارتباط با آیین مهرپرستی در منطقه از آن یاد کرد، غارهایی است که آنها را در هورامانات «مر» می‌خوانند. یکی از این «مر»ها که بر سر راه مریوان - هورامان قرار گرفته است، «مرگاو» است. این کهن‌واژه بنا به پاره‌ای دلایل تصور می‌رود رگه‌هایی از مهرپرستی را در خود دارد. در زبان اورامی «مر» به معنی غار و «گاو» به معنی گاوها است (صفریان، ۱۳۸۵: ۳۷). گویی این نام به اسطوره کشتن گاو در مهرپرستی اشاره دارد.

غار «پراو» در کوه پراو برجسته‌ترین غار آهکی جهان است که در رشته‌کوه‌های زاگرس قرار دارد. در این غار چندین حلقه چاه وجود دارد که می‌رساند روزگاری

مهرپرستان در آنها غسل تعمید و دیگر مناسک مذهبی خود را انجام می‌داده‌اند. این لفظ در زبان کردی به معنی «پَرآب» است (همان: ۴۰).

افزون بر این هنوز بر روی نام پاره‌ای از غارهای مشهور کردستان ردپای «مر» را می‌بینیم، همچون غار «مرخِر» در نزدیکی روستای بیستون و مقابل رودخانه گاماسیاب. غار «مرآفتاو» که همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، گویا در این محل خورشید پرستش می‌شده است. این غار در نزدیکی بیستون قرار دارد (همان: ۳۸). غار «کرفتو» در شهرستان دیواندره که تاسیت مورخ رومی آن را با عنوان «معبد خورشید» نام برده است، یکی از دیگر جاهایی است که حضور مهرپرستان در کردستان را تأیید می‌کند (همان: ۶۲؛ ر.ک: زارعی، ۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۲۳). همچنین می‌توان به گور دخمه اسحق وند (سکاوند)، گور دخمه صحنه، گور دخمه دکان داوود در جنوب شرقی سرپل ذهاب، گور دخمه فخریکا، گور دخمه روانسر، گور دخمه سنگ رستم اشاره کرد (ر.ک: سرافراز و دیگران، ۱۳۸۱: ۶۵-۷۳).

۴. در کهن‌ترین متن مکتوب برجای مانده از کردستان که در سال ۱۳۰۵ش از ناحیه هورامان به دست آمده است، آثار زیادی از آیین مهرپرستی را به وضوح می‌بینیم. وجود نام‌هایی چون میثراآبادی، میرابندک و میتراادات در اسناد سه‌گانه هورامان نشان از وجود آیین مهرپرستی در میان ساکنان هورامان در سده اول پیش از میلاد دارد (صفریان، ۱۳۸۵: ۵۹).

مهرشناسی

مهر در اوستا با تلفظ «میثره»^۱ و در سانسکریت «میتره»^۲ و در پهلوی «میترا»^۳ آمده و در فارسی رایج امروز مهر شده است. از این واژه معانی مختلفی از جمله عهد و پیمان و محبت و خورشید اراده می‌شود (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱/۳۹۲).

پرستش و ستایش میترا یا مهر پیش از عهد زرتشت به عنوان یک نیروی معنوی

1. Mithra

2. Mitra

3. Mitr

و حاکم مورد توجه آریایی‌ها بوده و در میان عموم مردم محبوبیت بسیار داشته است. زرتشت پیامبر باستانی ایران به قصد رواج آیین خود از اهمیت فوق‌العاده مهر و مقام والای آن می‌کاهد و آن را در ردیف یکی از ایزدان و فرشتگان دینی خود قرار می‌دهد (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۸). زرتشت در آغاز که همه ارباب انواع پیشین را دیوان یا خدایان دروغین و غیرقابل پرستش اعلام کرد، با آیین مهرپرستی نیز که انتشار و نفوذ فوق‌العاده داشت، مخالفت کرد که از صراحتی بیشتر برخوردار بود، بدون آنکه به آشکاری نام خداوند را یاد کند؛ اما بعدها به موجب نفوذ فراوان و ایمان فوق‌العاده‌ای که به این خداوند عالی‌جناب وجود داشت، وارد اوستا شد و در شمار ارباب انواع یا خدایان زرتشتی پذیرفته شد و سرود مشهور او، بادستکاری، به عنوان مهریشت، یعنی یشت دهم که سرودهایی در ستایش و پرستش خدایان زرتشتی است، ارج و ورگی بسیار یافت، به طوری که وی در ستایش و پرستش هم‌ردیف اهوره‌مزدا معرفی شد (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۳۲۰/۱). هومباخ می‌گوید: زرتشت اعتقاد به اهوره‌ها را از پیشینیان خویش پذیرفت. چه بسا که وی آن ایمان را دگرگون کرده باشد یا شاید حتی نام اهوره‌مزدا را ساخته باشد و اهوره‌ها را جلوه‌گاه صفات اهوره‌مزدا شناسانیده باشد (فرای، ۱۳۷۳: ۵۵).

مهر به عنوان یکی از این اهوره‌ها که در ریگ ودا و گاتاها آمده به عنوان ایزد پیمان و راستی و پاکی و روشنی معرفی می‌شود. در واقع هم در اوستا و هم در ریگ ودا ضد دروغ و ضد پیمان‌شکن است که همراه با دو خدای مهم و مطرح این دوره به نام‌های ایندر و وارونا می‌آید (رضی، ۱۳۸۱ ب: ۲۰۰۸/۴)؛ اما بعدها یعنی در ۲۵ دسامبر ۲۷۲ پیش از میلاد، مهر از مادرش ناهید متولد می‌شود (مقدم، ۱۳۸۰: ۵۹) و آیین مهرپرستی دوباره رونق می‌گیرد که از طریق غرب ایران به آسیای صغیر برده می‌شود و از آنجا به ایتالیا و سراسر اروپا انتقال پیدا می‌کند و دین رسمی اغلب

۱. وارونا خدای آسمان و رب‌النوع شب است. میترا نیز خدای روشنایی و نور و خدای موکل است و این دو خدای شب و روز مراسم مشترکی در عبادت دارند (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۱۴۳/۱). ایندره یا ایندر رب‌النوع باران است که در اوستا هم‌ردیف ایزد بهرام و رب‌النوع پیروزی آمده است (طاهری، ۲۰۰۹: ۳۹).

کشورهای اروپایی می‌گردد (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۱/۲۳۷).

ریگ و دامترا را بدین تفصیل می‌آورد: «چون به سخن درآید مردم را به کار برمی‌انگیزد، میترا زمین و آسمان هر دو را نگاه می‌دارد، میترا مردم را با چشمانی که بسته نمی‌شود می‌نگرد. تمام پنج نژاد (همه مردم آریایی) به میترا توسل می‌جویند که در یاری نیرومند می‌باشد، چون او نگاه‌دارنده همه خدایان است. میترا به خدایان و به مردم زنده و به آنکه علف مقدس را می‌گسترده، در اجرای قانون مقدس روزی می‌دهد» (ریگ و دامترا، ۱۳۴۸: ۲۷-۲۸).

در اوستا نیز ستایش مهر این‌گونه آمده است: «مهر فراخ چراگاه را می‌ستاییم که از منشره آگاه است. زبان آور هزار گوش ده هزار چشم بر زمین بلندبالایی که بر فراز برجی پهن ایستاده است. نگاهبان زورمندی که هرگز خواب به چشم او راه نیابد» (اوستا، ۱۳۷۴: ۱/۳۵۵؛ یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱/۴۳۷).

رابطه میان آیین اهل حق و کیش مهرپرستی

۱. همانندی در آموزه‌های اخلاقی

از موارد تشابه بین آیین مهرپرستی و اهل حق راستگویی و وفای به عهد است که این موضوع نیز در تفکر یارسانی جزو یکی از اصولی‌ترین موارد اخلاق و اعتقاد یاری است. سلطان اسحاق می‌گوید: بدقول و گریزان از هم نباشید و نسبت به یکدیگر متعهد گردید و همیشه ذکر حق بگویید.^۱

میش به عنوان ایزد و بغ نه به معنی وظیفه مذهبی و تکلیف دینی، بلکه ایزد پیمان و راستی و فروغ و روشنایی نیز است. در اوستا و دامترا هر دو ضد دروغ و دروغ‌گویان و پیمان‌شکنان اند (رضی، ۱۳۸۱ ب: ۴/۱۹۹۴-۱۹۹۵). بابا نائوس در بند ۴۱ دیوان خود می‌گوید: کسی که سرسپرده بینش اهل حق است، می‌بایست

۱. چه قه‌ول یه‌کتر نه که‌رانی ره داییم زکر حه‌ق بووه نیشان دهم (طاهری، ۲۰۰۷: ۲۸۵)

شخصی باشد که هوادار او گردد؛ چراکه برادر از تعهد و هواداری برادرش است که به رستگاری می‌رسد.^۱

این عهد و پیمان یاری که در دعای برادری^۲ در سرانجام آمده، می‌توان گفت بیانگر همان عهد و میثاقی است که در اوستامیان دو نفر بسته و برقرار می‌شده است و برای آن حرمت بسیاری قائل بودند و شکستن پیمان از گناہانی به شمار می‌رفته که مجازات‌های شرعی داشته است (رضی، ۱۳۸۱ ب: ۴ / ۱۹۹۸؛ همو، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۵۳-۴۵۶).

۲. همانندی در شعائر مذهبی

میان پیروان آیین مهرپرستی، در مهرابه‌ها برادری و اخوت برقرار بود. همه مؤمنان برادر بودند (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲ / ۶۰۱). در آیین اهل حق هم هر فرد یارسانی باید یک برادر دینی داشته باشد، به این شکل که با یک مرد عقد و پیمان برادری می‌بندد. سلطان اسحاق می‌گوید: به جای آوردن راه و رسم برادری با حیا و شرم برابر است، این حیا و شرم موجبات توجه را فراهم می‌آورد که می‌بایست به کار گرفته شود و یکدیگر را از خواب غفلت بیدار کرد. ای یاران برادری را بدهید به اقرار و تعهد و کمر بسته دین ازلی گردید.^۳

گروه مؤمنان به میترا در مهرابه‌ها یکسان بودند، همچون جم در نزد اهل حق و

۱. هام ئیقرار قه‌ول یویش بو هه وادار برا وه قه‌ول و برا مو ره‌سگار
(همان: ۱۱۸؛ دکه‌ای، ۱۳۹۴: ۲۵۱)

۲. یکی از رسومات مهم در بین اهل حق است که هر فرد در جامعه یاری باید یک برادر دینی برای خود انتخاب کند و با وی عقد برادری که دعای آن در دفتر سرانجام می‌باشد ببندد (ر.ک: طاهری، ۲۰۰۷: ۲۸۳-۲۸۵). این مهم یکی از شرط‌های پردیوری است که اهل حق باید به آن اقرار کند و در جهت به انجام رساندن آن بکوشد؛ چراکه نقض آن به معنی خلل رساندن به شرط و اقرار مقرر شده در نظام پردیوری و نص سرانجام است و اهمیت آن در تفکر اهل حق به گونه‌ای است که هنگامی که شفاعت خواهی برای فرد در نزد خداوند توسط پیر و برادر باطنی صورت می‌پذیرد، گاه این چنین روایت می‌گردد که شفاعت خواهی برادر باطنی از شفاعت خواهی پیر پیشی می‌گیرد (همان، ۲۰۰۹: ۴۹۰).

۳. رای برائیمان پا حه‌یا و شه‌رمه یه‌ک بیدار که‌ردی چه‌ی سه‌نگین وه‌رمه
یاران برائی بی‌هردی وه ئیقرار که‌مه‌ر به‌سته‌ی دین نه‌زلی ته یار
(همان، ۲۰۰۷: ۲۸۴-۲۸۳)

لباسی یکسان داشتند و در مجالس صرف طعام مقدس که اقلام غذایی آن، گوشت و خون گاو بود، پیر و مرشد با گروه سالکان و پیوندگان در یک ردیف قرار می‌گرفتند و نقش آنان، به روی گاو نشان‌دهنده آن بود که با گاو با حیوان مقدس و با توتم خود یکی شده‌اند (همو، ۱۳۸۱ ب: ۴ / ۲۰۵۴). این از دیگر تشابهات میان این دو آیین است؛ یعنی قربانی کردن گاو به عنوان حیوان توتم. قربانی گاو از اصول بنیادین کیش مهر است و مراسم‌های بعدی بدان پیوسته‌اند. قربانی همراه با سوری همگانی، یعنی صرف گوشت قربانی نمادین بود. در کتاب زتولین آمده است: مهری‌ها ساخت معتقد بودند استعمال گوشت و خون گاو موجب حیاتی نوین می‌شود، درست به همان سیاق که حیاتی نو از خون گاو می‌جهد. گوشت و خون گاو نه تنها نیروی جسمانی می‌دهند، بلکه روان را تصفیه می‌کنند و به هنگام رستاخیز در فروغ ابدی اثر مفید دارند (ورمازن، ۱۳۸۳: ۱۲۳). گاو با ماه یکی است. ماه سرچشمه زاینده‌گی و زندگی به روی زمین است و بر آن نظارت می‌کند. پورفیر می‌گوید: زندگی از گاو می‌تراود. گاو آفریننده است. گاو زندگی، رویش و زایش را به روی زمین می‌گسترده. میترا با دستگیرکردن گاو و کشتن حیوان، در امر آفرینش سهیم می‌شود یا مالک و صاحب آفرینش می‌گردد. با قربانی کردن گاو، خون او به روی زمین جاری می‌شود و این نعمت و برکت زایش است. هر ساله با قربانی کردن گاو، رستاخیز بهاری، زایش و رویش زندگی به روی زمین تکرار می‌شود (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۱ / ۳۸۵-۳۸۶). این سنت نیز در آیین اهل حق دیده می‌شود که با احترام خاصی گاو را قربانی کرده،

۱. توتم عبارت بود از حیوان و به ندرت گیاه یا جمادی که گروهی از مردم با آن نسبتی برقرار می‌کردند. در مثل میان کنعانیان باستان، خوک توتم بود؛ به این معنی که کنعانیان معتقد بودند نیای اصلی و مشترکشان خوک بوده است و بدین سبب همه گروه با هم نسبتی مشترک داشته و خویشاوند هم بودند. این نیای مشترک بایستی قدرت و نیروی فراوانی داشته باشد که چنین گروهی را به وجود آورد؛ به همین جهت خوک را حیوانی مقدس می‌شمردند، از گوشت و خونش استفاده نمی‌کردند و از این حیوان هیچ‌گونه نفعی نمی‌بردند؛ اما هر چند گاهی یک بار مراسم مذهبی برپا می‌کردند و در این مراسم، خوک قربانی می‌کردند و طی تشریفات گوشت و خون مقدس را مصرف می‌کردند. در این مراسم جذبه‌آور (خلسه‌آمیز) معتقد بودند که با خوردن گوشت و نوشیدن خون خوک، نیروی مقدس را در خود جذب کرده‌اند (رضی، ۱۳۸۱ ب: ۴ / ۲۰۵۳).

بر آن سفره می‌گسترانند (طاهری، ۲۰۰۹: ۴۲)؛ البته گوزن،^۱ گاو و مانند آن نزد اهل حق بعد از انتخاب آن برای قربانی شدن توتم می‌شود. سلطان اسحاق می‌گوید: گاو است، آنچه قربانی می‌گردد گاو است نه چیز دیگر. گاو بنیامین جمع ماه و خورشید است که برای توتم شدن یا قربانی می‌بایست نشانه داشته باشد و شاخصه آن نشانه‌ای در فرق سراسر است.^۲

یا پیر بنیامین در همین دوره کلامی می‌گوید: ذات حق در گوزن است. گاو من شکاری به جهت قربانی است که گوزن می‌باشد. این گوزن که به توتم مبدل گشته احمد زرده‌بام (بابا یادگار) است که ذات زیبای او از ازل بوده و دارای نشانه می‌باشد که شاخ‌های او شاخه‌شاخه است.^۳

در اوستا، بهرام یشت نیز آمده است: «بهرام اهوره آفریده، هشتمین بار به کالبد قوچ دشتی زیبایی با شاخ‌های پیچ در پیچ به سوی او روان شد. بهرام اهوره آفریده، این چنین پدیدار شد» (اوستا، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۳۵؛ یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱۳۴/۲). در جایی دیگر از بهرام یشت آمده است: «آن‌گاه اهوره‌مزدا گفت: مردان سرزمین‌های ایرانی باید او را گوسفندی یک‌رنگ - سپید یا سیاه یا رنگی دیگر - بریان کنند» (اوستا، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۴۱؛ یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱۳۰/۲).

در آموزه‌های اهل حق نیز شکار گوزن و تیر خوردن آن به دست صیاد به جهت قربانی شدن آمده است؛ البته توتم در آیین اهل حق فقط گوزن یا گاو نیست، بلکه قوچ یا خروس نیز با همان شرایط معرفی می‌شوند، به این شکل که اگر تهیه هر کدام مقدور نبود، از دیگری برای قربانی استفاده می‌شود (ر.ک: الهی، ۱۳۷۳: ۹۸-۹۹).

۱. طبق متن پهلوی بندهش، گوزن یکی از انواع شانزده‌گانه گاو است: سپید، خشن، سرخ، زرد، سیاه، گوزن، گاو میش و... (دادگی، ۱۳۶۹: ۷۹).

۲. به‌قهرن به‌قهر، به‌قهرن به‌قهر
بنیامین گاوش ماهو خوهرن ماهو خوهر
گاو بنیامین به‌قهرن به‌قهرن
نیشانه داروئو نه فهرق سه
(طاهری، ۲۰۰۷: ۴۹۳؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۴۷۳)

۳. زاتش نه‌که له‌ن، زاتش نه‌که له‌ن
زاتش نه‌حمه‌ده‌ن نازش چه‌وه‌له‌ن
گاوم وایرون زاتش نه‌که له‌ن
هه‌نه‌ش نیشانه شاخش پهل پهل‌ه‌ن
(حسینی، ۱۳۸۲: ۴۹۳ و ۴۷۴)

این باور نیز در مهرپرستی مشاهده می شود، به گونه ای که در مراسم یادبود آیینی هرگاه تهیه گاو مقدور نبود، اضطراباً به قربانی جاندارانی دیگر اقدام می شد. هرگاه آن هم مقدور نبود، نان و شراب مصرف می کردند و در آیین مزدائیان صرف نان که «درأنه»^۱ نامیده می شد و شراب که «هئومه»^۲ بود، رواج داشت (رضی، ۱۳۸۱، ب: ۴/۲۰۵۴). داوود می گوید: گاو از سر و راز مربوط به آن پایین بیاید (عنوان کردن نشانه ازلی گاو به عنوان توتم) من به فدای تو شوم ای شاه شیرین کماندار، نام صیاد آن گاو به جهت قربانی در جریده عالم و دفتر حساب ثبت خواهد شد. ما از گوشت آن گوزن قربانی آرام و قرار می گیریم؛ چراکه در کوی یار مایه مردان حق است.^۳

۳. همانندی در نمادهای مذهبی

از دیگر همانندی ها در این دو آیین تولد مهر و تولد سران و پیران اهل حق است، به این صورت که میترا از دوشیزه و الهه ای باکره زاده شده است. این دوشیزه پاک و مطهر، ایزدبانوی آناهیتا (ناهید) است که بعدها این بیان نمادین عرفانی، جذب دین عیسوی شد. همان طور که مهر را تبدیل و جانشین عیسی کردند، مریم مقدس نیز جای آناهیتا را گرفت. این مورد به طریقی یادآور حادثه ای است که برای یولیانس، امپراتور روم پیش می آید که پس از آن فریفته آیین میتراپی شده و مهر

1. draona

۲. هوم گیاهی است که بیشتر در نواحی کوه های ایران و افغانستان می روید. آن را در هاون می کوبیدند و شیره آن در مراسم مذهبی زرتشتیان چشیده می شد. این گیاه در ریگ ودا «سئومه» و در اوستا «هئومه» نام دارد. یک گیاه شفا بخش است و شراب آن بسیار نیروبخش و مسکر بوده و در مراسم مذهبی و فدیه و قربانی برای خدایان نقش کلیدی دارد. در سراسر اوستا و متون دینی پهلوی، به تکرار از آن و مراسم تهیه و کاربردش یاد می شود. آنچه از متن اوستا برمی آید، نام گیاهی و نام ایزدی است که نگهبان و موکل این گیاه بوده و هم اسم مرد پارسیایی است که با وارستگی و دینداری زندگی می کرده است. گیاه هوم، گیاهی بوده است دارای خواص درمانی و طبی و در اوستا سرور همه گیاهان اهوره آفریده و نیک است و به همین سبب است که تشخیص یافته و در مفهوم ایزدی، یعنی گیاهی مورد ستایش درآمده است (رضی، ۱۳۸۱، ب: ۴/۲۳۸۱-۲۳۸۲ و ۲۳۸۴).

۳. گاو به یو وه وار، گاو به یو وه وار
 نه زو وه فیدات بام شیرین که ماندار
 وه گوشت که له زهرد گردنمان نیقرار
 چه سهر و سری گاو به یو وه وار
 کوشته ی نا گاو نامان وه تومار
 مایه ی میردانه ن سرهن چه کوی یار

(طاهری، ۲۰۰۷: ۵۱۶)

را در خود می‌یابد و آن چنان است که در جوانی که او را با جدیت و تعصب، دین مسیح می‌آموختند، روزی در بیشه‌ای، زیر انوار و تابش مستقیم خورشید استراحت می‌کرد که پرتوی از مهر (خورشید) در بدن وی جایگزین شد و پس از این مکاشفه، آبتن به آیین میتراپی گشت و چون به امپراتوری رسید، دوباره آیین مهرپرستی را دین رسمی امپراتوری اعلام کرد (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۱/۳۱۴).

این موضوع بکرزایی در نزد اهل حق نیز وجود دارد و برخی از شخصیت‌های اصلی این آیین از طریق بکرزایی پا به عرصه وجود نهاده‌اند؛ همچون آبتن شدن ماما جلاله از شعاع خورشید که تولد شاه خوشین را در پی دارد (مجموعه رسائل و اشعار اهل حق، ۱۹۵۰: ۲۹). شاه خوشین می‌گوید:

فقی ما خدا نیستیم بل با خدائیم اصلمان خود است از خوره زائیم
(طاهری، ۲۰۰۷: ۴۶)

حاج نعمت‌الله جیحون‌آبادی نیز در شاهنامه حقیقت به آبتن شدن ماما جلاله از شعاع خورشید این‌گونه اشاره می‌کند:

قضا روزی آن دختر ماه چهر نشسته به جایی که تابیده مهر
یکی ذره از خور بیامد دوان فروشد به کام شـه بانوان
بشد حامله دختر از ذره نور که آن نور از حق نمودی ظهور
(جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۷۵)

در آیین مهر عدد هفت اهمیت اساسی دارد. در مهرکده فلی سی سی موس سطح موزائیک‌شده راهروی مرکزی هفت در را نشان می‌دهد که معرف هفت مقام هستند (ورمازن، ۱۳۸۳: ۱۹۲؛ رضی، ۱۳۸۱ الف: ۲/۵۹۲). روی برخی نقوش برجسته یافت‌شده در اطراف رود دانوب هفت سرو (درخت خورشیدنما) می‌بینیم که به طور متناوب با هفت خنجر جمع آمده‌اند. در بالای نقش برجسته کلاهی فریجی دیده می‌شود. در مهرکده ناحیه دورا، هفت پله می‌بینیم که به محرابی مخصوص منتهی می‌شوند (ورمازن، ۱۳۸۳: ۱۹۳؛ کومون، ۱۳۸۶: ۳۴). مدارج روحانی در

آیین مهرپرستی هفت درجه یا منصب و مقام (کلاغ، همسر، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید، پیر) است (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۲/ ۵۶۱-۵۶۲؛ همان، ۱۳۸۱ ب: ۴/ ۲۰۵۶؛ مرکلباخ، ۱۳۸۷: ۹۲؛ ورمازرن، ۱۳۸۳: ۱۶۷) که این عدد هفت یا این هفت مرحله نیز در نزد اهل حق نمود دارد، به نحوی که دسته بندی در دستگاه سلطان اسحاق هفت هفت بوده، همچون هفتن، هفتوانه، هفت خلیفه، هفت سازچی، هفت گوینده یا مراحل عرفانی و طریقتی که هفت مرحله و مقام است، همانند هفت مرحله سلوک در نزد عطار که تمامی آن مدارج اسرار و رموز بوده و کسی حق افشای آن را در آیین مهر نداشته است. آیین مهرپرستی، آیین اسرار است. در آیین مهر، یکی از فرمان‌هایی که بر آن تأکید می‌شد، حفظ اسرار بود. یک رهرو هنگامی که پذیرفته می‌شد، نخست سوگند یاد می‌کرد که اسرار و تعالیم را حفظ کند و بازگو نکند (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۲/ ۵۸۳؛ آلو، ۱۳۶۶: ۱۹۶). در میان اهل حق نیز همواره تأکید بر مکتوم داشتن اسرار و رموز بوده است. پیر فتحعلی صحنه‌ای می‌گوید: «یاران باید به کلام آشنایی و آگاهی کامل داشته باشند و کلام و درگاه دین و آیین یاری را با کلید ببندند و راز خود را فاش نکنند. یاران نباید با خواران همنشینی کنید، نزد آنان از اسرار حقیقت چیزی نگویند (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۷۸-۱۸۰).

میره باش در کلام دوره گلیمه کول و شندروی بند ۹۷ می‌گوید: در حقیقت هر کس که برادر اقراری داشته باشد، گناهِش بخشیده می‌شود. عذاب الهی برای آنان است که سرّ حق را فاش می‌کنند^۲ (طاهری، ۲۰۰۷: ۴۳۶).

آخرین مقام و منصب یعنی هفتمین و عالی‌ترین درجه تشریف برای یک سالک میتراپی مقام پتر یا پدر و پدر پدران بود که همین لقب را عیسویان همچون

۱. یاران وه که لام بده‌ران جلیت وه که لام، قاپی دین، بژنه‌نان کلیت

یاران وه گروهی خار نه نشان هاویت سر نه که‌ران فاش هیچ نه‌وان هاهیت

(طاهری، ۲۰۰۷: ۳۹۸؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۲۷۱؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۸۷-۸۸)

۲. قالماز گناهی حقیقده اولان قرداشن حقن عذابی وارد اونه ایدر سرّ فاش

(طاهری، ۲۰۰۷: ۴۳۶)

دیگر مراسم میتزایی از میتزائیسیم اقتباس کردند. در آیین مهرپرستی، مقام پتر یا پدر با اسناد عقاب نیز شناخته می‌شد؛ به این معنی که نهایی‌ترین مقام ارتقای میتزایی، مقام عقاب بود (رضی، ۱۳۸۱ الف: ۲/ ۵۷۳؛ همان، ۱۳۸۱ ب: ۴/ ۲۱۱۷ و ۲۰۶۲). داستانی می‌گوید هخامنش نیای نام‌دهنده پادشاهان هخامنشی را یک عقاب پرستاری کرده بود. عقابی طلایی با بال‌های گشوده، نشانه پرچم هخامنشیان بود. فرّه شاهی اردشیر بابکان به ریخت یک عقاب تجسم یافته بود (پورشهبازی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۶). در آیین اهل حق نیز این مهم به شکلی نمود پیدا کرده است، به این صورت که جلوه اعظم حقیقت یا قدرت مطلق توسط شاهباز یا همان عقاب نمودار می‌شود که در کتاب سرانجام به آن بسیار اشاره شده است و در فرهنگ ایران باستان فرّه است که از جمشید به صورت مرغ وارغن جدا می‌شود. وارغن نام دیگری از مرغوسنن است که نمودی از عقاب است و وقتی به کسی روی می‌آورد او را به شهریاری و قدرت می‌رساند، همان‌گونه که فریدون فرّ شهریاری را از وارغن می‌گیرد (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۷۵ و ۳۱۹/ ۲ و ۸۲). در اوستا وارغن شهریار مرغان است که در شاهنامه سیمرغ است (همان، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۷۵ و ۴۰). در بینش اهل حق عقاب یا شاهباز نمودار حضرت حق و نهایت کمال است. کاکاردا در بند ۱۵۹ از کلام دوره شاه خوشین می‌گوید: از آن بال به هم زدن شاهباز سفید که صدای شهیر آن نشانه است، ذات حق از دانه امید تجلی کرد. 'یا در کلام دوره دامیار آمده است که پیر بنیامین دامیار (صیاد) است و در اعصار و ظهورات مختلف دام‌گسترانی می‌کند تا شاهباز را به دام اندازد (یعنی زمینه ظهور حضرت حق را فراهم کند) (طاهری، ۲۰۰۷: ۴۵۲). احمد در بند هفتم از کلام دام می‌گوید: دام‌گسترانیده شده‌اش بی‌زوال است. صیاد بنیامین است و دامش بی‌زوال است. دامش را در این هنگام به جهت گرفتن شهباز تنید، شهباز را گرفت آن بزرگی که کمال بخش است. ^۱خاتون

۱. نه‌و‌شقه‌ی شه‌هبال، شه‌هباز سفید
 بروز که‌ردش زات نه‌دانه‌ی ئومید
 (همان: ۴۵)

۲. دامش بی‌زووال، دامش بی‌زووال
 دامیار بنیامین دامش بی‌زووال

رمزبار نیز می‌گوید: 'هفتوانه از نور شاهباز عادل است، که برای عهد و میثاق یاران به وجود آمده است (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۷۶). آستا (خاتون رمزبار) می‌گوید: ^۲ محل مورد نظر که مکان شاهباز است، پیرمانند بیرقی است که در محل مورد نظر شاهباز نصب شده باشد (حسینی، ۱۳۸۹: ۱/۲۸۴).

در ریگ و دانیز این پرنده این‌گونه ستایش شده است: «این پرنده بالاتر از همه پرندگان مقام دارد. ای "مروت" ها این شاهین کشتی آسا بر همه مرغان شکاری سرور است؛ زیرا این (پرنده) سخت چنگال بی‌آنکه هیچ گوشی آوایش را بشنود. نذور خدا پسند را به سوی "مانو" آورد» (ریگ ودا، ۱۳۴۸: ۹-۱۰).

همچنین شاهین در اوستا به نام س. ا. ن خوانده شده که برابر واژه ش. ی. ن در زبان سانسکریت است. شاید بتوان به‌راستی داوری کرد این واژه همان واژه‌ای است که در گویش کردی لکی ساین گفته می‌شود (بختورتاش، ۱۳۸۳: ۹۲).

از دیگر موارد اشتراک در بین این دو آیین، مسئله خورشید است. شکی نیست که در یادمان‌های مهری به لاتین و یونانی مهر و خور همچو یک فرد یاد شده‌اند و فرقی میان آنها نیست. در صدها نوشته که در یادمان‌های مهری در سراسر اروپا وجود دارد، یکی بودن مهر و خور که با هم در یک نوشته یاد شده‌اند، آشکار است (مقدم، ۱۳۸۰: ۸۲). در اوستا به‌ویژه یشت دهم که مخصوص میترا است، میترا و خورشید بسیار به هم نزدیک‌اند و خورشید از ایزدان یاور مهر است. در نگاره‌های متعددی هم که از معابد مهری به دست آمده، قرابت و نزدیکی میترا و خورشید نمایان است (باقری، ۱۳۸۵: ۱۵۲). در متون ودایی اصطلاح «چشم میترا» مکرر به کار رفته است. در ریگ ودا از آفتاب به عنوان چشم میترا و وارونا یاد شده است (ریگ

- | | |
|-------------------------------------|---|
| نینا تهنه‌نش نه وهره و شاهباز | شهبازیش گرتنه خواجای یار که مال |
| | (همان: ۴۵۳؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۲۸۱) |
| ۱. هه‌فته‌وان چه نوور شاباز عادل | په‌ی شهرت میردان تو که ردی حاصل |
| | (طاهری، ۲۰۰۷: ۳۵۰؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۵۲؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۲۴) |
| ۲. ئه‌و تاخو شاباز، ئه‌و تاخو شاباز | ها پیرسنجه قهن ئه‌و تاخو شاباز |
| | (طاهری، ۲۰۰۷: ۲۰۸؛ حسینی، ۱۳۸۹: ۱۰۶) |

ودا، ۱۳۴۸: ۶۵، ۲۰۵ و ۲۹۱). خورشید که در مهرپرستی نماد و سمبل مهر است، در آموزه‌های اهل حق جایگاه حضرت حق است؛ چراکه تنها مکانی که در کائنات قدرت افزون‌تری نسبت به جاهای دیگر دارد، خورشید است (طاهری، ۲۰۰۹: ۴۵). بنیامین در کلام دوره بیابوس ساجناری بند ۱۶ می‌گوید: به دنبال پیر روشن ضمیر می‌روم تا که بجویم شاه خداوندگار را، چرخ می‌خوردم و دیدم که شاه خداوندگار در ساجنار در وسط آتش نشسته است.^۱

بنا به گفتار بزرگان اهل حق در کتاب سرانجام، خورشید یا هر کره دیگری که برتر از خورشید است، به سبب پاکی آن بهره و نصیب بیشتری از قدرت مطلق (خداوند) گرفته و از آن به عنوان لامکان نام برده می‌شود؛ چراکه به غیر از خداوند چیز دیگری را در خود نمی‌پذیرد (همان: ۴۵). در این خصوص سلطان اسحاق در کلام پیره و پیرالی بند ۶۷ می‌گوید: ستاره آشکار می‌گردد در جامه و هیبتی که خورشید نام دارد و آن پیشانی حیدر کرار است، جایی که شوق و امید می‌باشد.^۲ حتی در دعا‌های اهل حق دعایی آمده با نام «زردهور» به معنای زردی خورشید که هر یارسانی به هنگام غروب آفتاب مقابل آن این دعا را قرائت می‌کند (همان: ۴۵) و از آنجایی که شاه ابراهیم و بابا یادگار نیابت عرفانی و جانشینی حضرت حق را عهده دارند، ذات این دو به وجود آورنده خورشید است؛ بدین گونه که خورشید بابا یادگار است، و گرما و نور آن شاه ابراهیم. نعمت (شاه ابراهیم) در این باره در کلام دوره بابا ناوس می‌گوید: گیسوانی همچون زر دارد، ای بابا ناوس منظورم احمد (بابا یادگار) است که گیسوانی همچون زر دارد. من هم به همراهش با صافی و همواری تام می‌تابم و پرتو آن خورشید را می‌پاشم و منم نوری که پاک است.^۳ شیخ زمان مرکه‌یی

- | | |
|--|--|
| ۱. نه زه‌شونه پای پیرچه‌مداری
ویم فرداچه توی ئاساجناری | مه‌لوم‌په‌ی جویای شای خاوه‌ندکاری
دیم‌که‌شان‌نیشته‌ن نه دلی ناری
(طاهری، ۲۰۰۷: ۱۷۵) |
| ۲. ستاره‌ی مه‌زیونه‌جامه‌ی خورشید | پیشانی‌حه‌یده‌ر جای‌شه‌وقو‌ئومید
(همان: ۱۹۸) |
| ۳. زهرینه‌گیسا، زهرینه‌گیسا
نه‌چه‌نیش‌شانام‌پرشنگ‌وه‌لیسا | ناوس، نه‌حمه‌ده‌ن زهرینه‌گیسا
لیسمان‌چا‌وهرن‌نوور و ته‌میسا
(همان: ۸۹-۹۰؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۶۷؛ ذک‌ه‌ای، ۱۳۹۴: ۱۲۱) |

در همین دوره کلامی بند ۳۱ می گوید: ^۱ تابش نور زرد آفتاب مایه از احمد (بابا یادگار) دارد که انرژی و نور خویش را به هستی عطا می نماید. همراه و همیارش نعمت (شاه ابراهیم) است، آن که شیر خدا است (دکه ای، ۱۳۹۴: ۱۷۴)

همچنین نقل است یکی از صاحب خاندانان و از پیروان سلطان اسحاق در قرن سیزدهم به نام سید براهه هر صبح بر سر تپه ای بلند می رفت تا طلوع خورشید را ببیند و بر آن سجده کند یا درویش فتح الله گوران که در هر صبح و غروب به کوه مشرف به دربند صحنه می رفته تا بتواند بهتر چشم در چشمان خورشید به عبادت بپردازد (طاهری، ۲۰۰۹: ۴۶).

خورشید در ریگ ودا سوریه، در اوستا هورخشئته، در پهلوی خورشیت و در گات ها هور آمده است. در اوستا پیکر اهوره مزدا به خورشید همانند شده است (اوستا، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۳۱؛ یشت ها، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۰۴) و در جایی دیگر آن را به چشم اهوره مزدا تشبیه کرده است (همان: ۹۸؛ همان: ۳۰۶). ریگ ودا آن را بدین تفصیل آورده است: «با سعادت مندی بر ما طالع شوای اوشس (سپیده دم) ای دختر آسمان، با عظمت و جلال طالع شو، ای بغ بانو، ای بانوی روشنایی، با ثروت طالع شو، ای بخشنده فراوانی، آن که چون نزدیک می شود، همه افکار متوجه او می گردد. اوشس چون مادری مهربان می آید و با دقت به هر چیز رسیدگی می کند. زندگی را بیدار می سازد. برای دیدار او همه آفریدگان زنده سر فرود می آورند. آن سرور والا به وجود آورنده ی روشنایی است» (ریگ ودا، ۱۳۴۸: ۵۳-۵۴).

این احترام به خورشید، باعث شده است که بعضی، اهل حق را خورشیدپرست بخوانند. همچون این تعریف صاحب دبستان مذاهب که می گوید: عقیده ایشان آن است که چون علی الله جسد بهشت، به آفتاب پیوست، اکنون آفتاب است؛ چه اول نیز آفتاب بوده، چند روزی به جسد عنصری پیوست و گویند از این بود که آفتاب به فرمان او برگشت؛ چه او عین شمس است؛ بنابراین آفتاب را

۱. نافتا و نه حمدن شه هیده و جانی هام لیفش نعمت شیریه زدانی (طاهری، ۲۰۰۷: ۱۰۱ و ۷۷ و ۱۷۴)

علی‌الله گویند و فلک چهارم را دلدل و آفتاب پرستند و گویند حق تعالی است (اسفندیار، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۶۷). این برداشت صحیح نیست. هرچند خورشید نزد اهل حق جایگاه مهمی دارد، می‌توان گفت خورشید در نگاه آنان سمبل قدرت و پاکی است که نسبت به دیگر ممکنات از جلوه بیشتر حقیقت برخوردار است و به سبب این برخورداری، جایگاه حضرت حق است. این موضوع را با نگاهی دیگر در این مبحث یعنی فرّ ایزدی که در کلام‌های اهل حق نیز به آن اشاره شده است، پی می‌گیریم. شاه خوشین می‌گوید: ای کسانی که چشم‌انتظارید، انتظار خود را بیان کنید. ای دوستان منتظر، انتظار خود را بیان کنید. لگام و افسار حیوانت را سفت نگه‌دار (قاطع و مصمم باش) مترس و نلرز؛ چراکه من خوره (دارای فرّ) هستم. ای منتظر، سرت را با گردن فرازی بالا نگه‌دار، مطمئن باش که شکار عاشقان هدفمند است.^۱ «فرّ» در اوستا «خورنه» یا «خورننگه»، در فارسی باستان «فرنه»، در پهلوی «خوره» یا «خورگ» و در فارسی فرّ، یا فرّه یا خوره یا خرّه، فروغ یا موهبتی است ایزدی که هر کس از آن برخوردار شود برانزنده سالاری و فرمانروایی گردد و به شهریاری رسد و آسایش‌گستر و دادگر شود (اوستا، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۰۱۷). به باور مزدآپرستان، همه آفریدگان برگزیده و نامدار اهوره‌مزدا، از پیامبران و پیشوایان آشون^۲ و یزدان‌پرست گرفته تا فرمانروایان و شهریاران دادگر و پهلوانان و رزم‌آوران راست‌راه و درست‌کردار، فرّه‌مند و برخوردار از این فروغ یا موهبت ایزدی‌اند (همان: ۱۰۱۸).

در زامیاد یشت بند ۹ از کرده^۱ آمده است: «فرّ کیانی مزدا آفریده را می‌ستاییم؛ آن فرّ بسیار ستوده، زبردست، پرهیزگار، کارآمد و چالاک را که برتر از دیگر آفریدگان است» (همان: ۱ / ۴۸۶؛ یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۳۱)؛ همچنین در همین یشت بند ۳۶ از کرده^۲ در مورد گسستن فرّ از جمشید آمده است: «دومین بار فرّ بگسست،

۱. نهی دیره‌داران دیرهت که‌ره‌ع‌رز
ته‌نگ بوزت بکیش مه‌ترسه و مه‌له‌رز
دوست دیره‌داران دیرهت که‌ره‌ع‌رز
خوره‌م، دیره‌دار، سه‌ر ئاوه‌روه به‌رز
شکار عاشقان نم‌ه‌بوسه‌ره‌رز

(طاهری، ۲۰۰۷: ۳۵)

۲. ره‌رو راه‌اشه (راستی) (اوستا، ۱۳۷۴: ۲ / ۹۱۹).

آن فرّ جمشید، فرّ جم پسر ویونگهان به پیکر مرغ وارغن به بیرون شتافت. این فرّ از جم گسسته را فریدون پسر خاندان آبتین برگرفت که - به جز زرتشت - پیروزترین مردمان بود» (همان: ۴۹۰-۴۹۱؛ همان: ۳۳۷)

در اوستا (یشت ۱۹، بند ۷۹) آمده است که فرّ به زرتشت پیوست. در نامه‌های پهلوی آمده است امشاسپندان خوره زرتشت را از روشنی بی‌آغاز به زمین آوردند. چون پوروشسب، پدر زرتشت نزد دوغدو مادر او آمد، فرّ در او جای گرفت (مقدم، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۷). به موجب کارنامه اردشیر بابکان، تجسم فرّ به صورت قوچ و گوسفند نر است (رضی، ۱۳۷۹: ۱۶۸؛ ر.ک: کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۵۴: ۳۹ و ۴۱). در آموزه‌های اهل حق این فرّ بر شانه بیشتر سردمداران نشسته است و بسیار کسانی بوده‌اند که به وسیله این فرّ ایزدی به مقام‌های عالی رسیده‌اند؛ برای مثال بعد از عصر پردیور اولین کسی که دارای فرّ ایزدی می‌گردد، شاه ابراهیم است که از خورشید یعنی بابا یادگار تشعشع پیدا می‌کند؛ همچنین خود بابا یادگار دارای این فرّ است (طاهری، ۲۰۰۹: ۴۷).

نقش بال و دم در پیرامون گوی بالدار - که در اغلب آثار تاریخی همچون سردر دخمه شیرین و فرهاد صحنه که خورشیدی با دو بال را ترسیم کرده است، دیده می‌شود - (ر.ک: مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۹۱: ۵۷) از پرنده بلند آوازه و گرمی باستان یعنی شاهین - عقاب برگرفته شده است. مردمان باستان شباهت‌هایی میان خورشید و شاهین احساس می‌کردند و آن‌ها را از آن یکدیگر می‌دانستند. از یک سو، خورشید به هنگام طلوع و غروب در افق یا در پشت ابرها، آشکارا همراه با دو بال یا همان فرّ (تیشک، پرشنگ، طیف) دیده می‌شد و از سوی دیگر، شاهین نیز به عنوان بلندپروازترین و دورپروازترین پرنده، نزدیک‌ترین موجود زمینی به خورشید دانسته می‌شده است. نقش خورشید و شاهین، پس از مدتی در یکدیگر ادغام می‌شوند و نگاره گوی بالدار را برمی‌سازند (همان: ۵۱ و ۱۳-۱۴). خورشید و عقاب در نگاه اهل حق نماد حق‌اند، به این شکل که خورشید جایگاه حقیقت است و عقاب نیز نماد خود حقیقت است که در کلام‌های اهل حق از آن به عنوان شاهباز یاد شده است.

نتیجه

در باورها و مناسک آیین اهل حق سرچشمه‌ها و ریشه‌های آیینی مختلفی حضور دارند که از جمله آنها آیین مهرپرستی است که تشابهات بسیاری بین آن و اهل حق یافت می‌شود. اشتراک در اخلاقیات، مناسک، آداب و رسوم و نمادهای اعتقادی، نمونه‌هایی از تشابهات موجود میان این دو آیین‌اند. از همانندی‌های مهم می‌توان به قربانی‌کردن گاو به عنوان توتم نزد هر دو آیین مهرپرستی و اهل حق اشاره کرد. عقد اخوتی که در اهل حق میان یارسان بسته می‌شود، همانند پیمانی است که میان مهرپرستان برقرار بود. بکرزایی از دیگر تشابهات میان این دو آیین است؛ چنان‌که مهر و برخی از بزرگان اهل حق از دوشیزه‌ای باکره به دنیا آمده‌اند. عدد هفت در مهرپرستی تقدس دارد و مدارج روحانی میترائیسم هفت مقام است. این باور در آیین اهل حق نیز دیده می‌شود که عدد هفت در همه شئون اعتقادی و دسته‌بندی‌های بزرگان آن به وضوح دیده می‌شود. رازورانه بودن هر دو آیین از دیگر تشابهات میان اهل حق و مهرپرستی است. در هر دو آیین بر حفظ اسرار و تعالیم در میان پیروان تأکید می‌شود. خورشید در میترائیسم نماد مهر است و اهل حق آن را نماد قدرت مطلق خدا می‌دانند. از دیگر همانندی‌ها، مسئله فرّ ایزدی است. این فروغ ایزدی بر شانه بسیاری از پیشوایان اهل حق نشسته و آنان را به درجات بالایی برده است. ادغام شاهین و خورشید که باعث ایجاد نگاره گوی بالدار گردیده است، در زمان‌های قدیم دارای احترام بوده است. به باور مردمان باستان، خورشید هنگام طلوع و غروب در افق با دو بال آشکار می‌شد و از سویی، شاهین نیز به عنوان بلندپروازترین پرنده، نزدیک‌ترین موجود زمینی به خورشید دانسته می‌شد. این مسئله این‌گونه در آموزه‌های اهل حق نمودار شده است که خورشید جایگاه حقیقت است و عقاب نیز نماد خود حقیقت است که در کلام‌های اهل حق از آن به عنوان شاهباز یاد شده است.

کتاب‌نامه

- آللو، رنه (۱۳۶۶ش)، اسرار انجمن‌های محرمانه، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: شب‌اویز، چ ۱.
- اسفندیار، کیخسرو (۱۳۶۲ش)، دبستان مذاهب، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، ج ۱، تهران: طهوری، چ ۱.
- الهی، نورعلی (۱۳۷۳ش)، برهان الحق، تهران: جیحون، چ ۸.
- اوستا (۱۳۷۴ش)، گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، ج ۱ و ۲، تهران: مروارید، چ ۲.
- باقری، مهری (۱۳۸۵ش)، دین‌های ایران باستان، تهران: نشر قطره، چ ۱.
- بختورتاش، نصرت‌الله (۱۳۸۳ش)، تاریخ پرچم ایران، درفش ایران از باستان تا امروز، تهران: بهجت، چ ۱.
- بهمن سلطانی هورامی، مظفر (۱۳۸۶ش)، تاریخ هورامان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: نادر کریمیان سردشتی، تهران: نشر احسان، چ ۱.
- پورشهبازی، علی‌رضا (۱۳۹۱ش)، جستاری درباره یک نماد هخامنشی، فروهر، اهوره‌مزدا یا خورنه، تهران: شیرازه، چ ۲.
- جیحون‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱ش / ۱۹۸۲م)، حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، تصحیح و مقدمه: محمد مکرری، تهران: طهوری، چ ۲.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۲ش)، دیوان گوره، کرمانشاه: باغ نی، چ ۱.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۹ش)، روحتاو از شاهو تا برزنجه، ج ۱، سلیمانیه: انستیتو فرهنگی کرد، چ ۱.
- خدابنده، عبدالله (۱۳۸۸ش)، شناخت فرقه اهل حق، تهران: امیرکبیر، چ ۳.
- خواجه‌الدین، سیدمحمدعلی (۱۳۶۲ش)، سرسپردگان، تاریخ و شرح عقاید دینی اهل حق، تهران: کتابخانه منوچهری.

- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹ش)، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس، چ ۱.
- دکه‌ای، سیدفضل‌الله (۱۳۹۴ش)، دیوان بابا نوس، تهران: نشر ثالث، چ ۱.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱ش الف)، تاریخ آیین رازآمیز میتراپی، ج ۱ و ۲، تهران: بهجت، چ ۱.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹ش)، حکمت خسروانی، تهران: بهجت، چ ۱.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱ش ب)، دانشنامه ایران باستان، ج ۴، تهران: سخن، چ ۱.
- رضی، هاشم (۱۳۷۶ش)، ونیدداد، ج ۱، تهران: نشر مرکز، چ ۱.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، مشعشعیان، ماهیت فکری - اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی، ویراست دوم، تهران: آگاه.
- ریگ ودا (۱۳۴۸ش)، ترجمه سیدمحمدرضا جلالی نائینی، با مقدمه تاراچند، تهران: کتاب‌های سیمرغ.
- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۹۲ش)، آثار فرهنگی، باستانی و تاریخی استان کردستان، تهران: انتشارات سبحان نور، با همکاری دانشگاه بوعلی سینا.
- سرافراز، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۸۱ش)، باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران: انتشارات عفاف، چ ۱.
- صفریان، کامل (۱۳۸۵ش)، یادداشت‌هایی پیرامون مهرپرستی در کردستان، سنندج: پرتویان، چ ۱.
- صفی‌زاده (بوره‌که‌ئی)، صدیق (۱۳۶۳ش)، دوره بهلول، یکی از متون کهن یارسان، تهران: طهوری، چ ۱.
- صفی‌زاده (بوره‌که‌ئی)، صدیق (۱۳۷۵ش)، سرانجام یا کلام خزانه، تهران: هیرمند، چ ۱.
- صفی‌زاده (بوره‌که‌ئی)، صدیق (۱۳۶۱ش)، نوشته‌های پراکنده درباره یارسان (اهل حق)، تهران: عطائی.
- طاهری، طیب (۲۰۰۹م)، تاریخ و فلسفه سرانجام، شرحی بر نحله‌های فکری و اعتقادی در کردستان، اربیل: مرکز تحقیق و نشر مکریانی، چ ۱.

طاهری، طیب (۲۰۰۷م)، سرانجام، آیین یارسان، سلیمانیه: انستیتو فرهنگی کرد، با همکاری انتشارات آراس، چ ۱.

فرای، ریچارد ان (۱۳۷۳ش)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۴ش)، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

کومون، فرانتس (۱۳۸۶ش)، دین مهری، ترجمه احمد آجودانی، تهران: نشر ثالث، چ ۱.

کیانی (میرا)، محسن (۱۳۶۹ش)، تاریخ خانقاه در ایران، تهران: کتابخانه طهوری، چ ۱.
مالامیری کجوری، احمد (۱۳۷۶ش)، اهل حق، قم: مرتضی.

مجموعه رسائل و اشعار اهل حق (۱۹۵۰م)، تصحیح: ولادیمیر ایوانف، بمبئی: انتشارات انجمن اسماعیلی.

مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۹۱ش)، گوی بالدار، نشان خورشید، شاهین و اهورامزدا، تهران: مؤلف و پژوهش‌های ایرانی، چ ۱.

مرکلباخ، راینهولد (۱۳۸۷ش)، میترا، آیین و تاریخ، ترجمه توفیق گلی‌زاده، تهران: نشر اختران، چ ۱.

مقدم، محمد (۱۳۸۰ش)، جستار درباره مهر و ناهید، تهران: هیرمند، چ ۱.

ورمازن، مارتین (۱۳۸۳ش)، آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: نشر چشمه، چ ۴.

یشت‌ها (۱۳۹۱ش)، ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداود، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر، چ ۱.